

۵۶ روز یا پناه کربلا

نویسنده: نوردان داملا
مترجم: مجتبی مرادی



فهرست مطالب

روز ۱ / او خواهد آمد.....	۹
روز ۲ / کعبه، مروارید جهان.....	۱۱
روز ۳ / صاحب کعبه.....	۱۲
روز ۴ / ابابیل.....	۱۴
روز ۵ / دنیا در جشن و سرور.....	۱۵
روز ۶ / کودکی گل بو.....	۱۶
روز ۷ / سپردن کودک به دایه مهربان.....	۱۸
روز ۸ / کودک خوش‌بین.....	۱۹
روز ۹ / خانه حلیمه.....	۲۰
روز ۱۰ / گوسفندان حلیمه.....	۲۱
روز ۱۱ / گل‌های صحرا سرخوشانه شکوفا شدند.....	۲۲
روز ۱۲ / شادمانی دایه.....	۲۴
روز ۱۳ / چتر ابری.....	۲۵
روز ۱۴ / دو انسان سفیدپوش.....	۲۶
روز ۱۵ / در کنار مادر.....	۲۷
روز ۱۶ / حسرت پدر.....	۲۸
روز ۱۷ / روزهای فراموش ناشدنی.....	۲۹
روز ۱۸ / خبر خوش.....	۳۱
روز ۱۹ / مادری که به بهشت پر کشید.....	۳۲
روز ۲۰ / محمد نزد پدر بزرگش.....	۳۳
روز ۲۱ / دعای پدر بزرگ.....	۳۴
روز ۲۲ / کودکی که پادشاهان ستایشش کردند.....	۳۵
روز ۲۳ / کوه بلند فرومی‌ریزد.....	۳۶
روز ۲۴ / در خانه عمو.....	۳۸
روز ۲۵ / قطراتی نشسته بر گل.....	۳۹
روز ۲۶ / کودکی که عمویش را یاری می‌داد.....	۴۰
روز ۲۷ / محمد خوابش می‌برد.....	۴۱
روز ۲۸ / اشک‌های محمد.....	۴۲
روز ۲۹ / کودکی که انتظارش را می‌کشید.....	۴۳
روز ۳۰ / بحیرای خوشحال.....	۴۴
روز ۳۱ / چشمه عرفات.....	۴۵
روز ۳۲ / محمد امین.....	۴۶
روز ۳۳ / گل بی‌همتای مکه.....	۴۸
روز ۳۴ / نوری که بر درخت زیتون افتاد.....	۴۹
روز ۳۵ / آنجا پیامبری نشسته است.....	۵۰
روز ۳۶ / محبوبی که فرشتگان سایه‌بانش شدند.....	۵۳
روز ۳۷ / نشانه‌هایی که خدیجه دریافت.....	۵۶
روز ۳۸ / بزرگ‌ترین آرزوی خدیجه.....	۵۷
روز ۳۹ / مژده ازدواج.....	۵۹
روز ۴۰ / عروسی دو انسان نیکو.....	۶۰
روز ۴۱ / شش فرزند در خانه‌ای شاد.....	۶۱
روز ۴۲ / قاسم و عبدالله به بهشت پرواز می‌کنند.....	۶۲
روز ۴۳ / بازی‌های زینب و رقیه.....	۶۳
روز ۴۴ / زید؛ کودکی که برده بود.....	۶۴
روز ۴۵ / کودک گمشده، پیدا می‌شود.....	۶۵
روز ۴۶ / خوشحالی بزرگ زید.....	۶۷
روز ۴۷ / علی در خانه شادمانی.....	۷۰
روز ۴۸ / عقابی که مار را ربود.....	۷۱
روز ۴۹ / سنگ بهشتی.....	۷۳
روز ۵۰ / روز ۵۱ / روز ۵۲ / روز ۵۳ / روز ۵۴ / روز ۵۵ / روز ۵۶ / روز ۵۷ / روز ۵۸ / روز ۵۹ / روز ۶۰ /	۷۴

- روز ۵۰ / خورشید برآمده در شب تاریک ۷۵
- روز ۵۱ / سلام موجودات به او ۷۸
- روز ۵۲ / دیربست که خورشید برآمده ۷۹
- روز ۵۳ / دوباره آمدن جبرئیل ۸۰
- روز ۵۴ / شادمانی کوچک ۸۲
- روز ۵۵ / علی؛ نخستین کودک مسلمان ۸۳
- روز ۵۶ / دو کودک خوشحال ۸۵
- روز ۵۷ / امین‌ترین دوست ۸۷
- روز ۵۸ / اسلام؛ زیباترین دین ۸۸
- روز ۵۹ / بلال؛ برده مسلمان ۸۹
- روز ۶۰ / ده عمو و شش عمه ۹۰
- روز ۶۱ / انسان‌های زیبا به سمت زیباترین می‌روند ۹۱
- روز ۶۲ / زیباترین اسم ۹۳
- روز ۶۳ / بزه‌ای که به او شیر داد ۹۳
- روز ۶۴ / زیبایی سلام ۹۵
- روز ۶۵ / زیبایی بسم‌الله ۹۶
- روز ۶۶ / دعوت اول ۹۷
- روز ۶۷ / پیامبران بر تپه صفا ۱۰۰
- روز ۶۸ / صورت‌ترین پیامبر ۱۰۱
- روز ۶۹ / پیامبر خوش‌قلب ۱۰۲
- روز ۷۰ / مردم خنده‌دار ۱۰۳
- روز ۷۱ / اشک‌های حضرت فاطمه ۱۰۶
- روز ۷۲ / اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ بگذارند ۱۰۷
- روز ۷۳ / به خاطر او باران می‌بارد ۱۰۹
- روز ۷۴ / او را جادوگر می‌نامند ۱۱۰
- روز ۷۵ / شخصی که در گوش‌هایش بنه گذاشته بود ۱۱۲
- روز ۷۶ / حضرت حمزه؛ جنگاور بی‌همتا ۱۱۳
- روز ۷۷ / زیبایی آیات قرآن ۱۱۶
- روز ۷۸ / تپه صفا را به طلا تبدیل کن ۱۱۷
- روز ۷۹ / خبری که فرشته آورد ۱۱۹
- روز ۸۰ / همواره ان‌شاء‌الله گفتن ۱۲۰
- روز ۸۱ / عُمَر در جستجوی پیامبر ۱۲۱
- روز ۸۲ / عُمَر و خواهرش ۱۲۲
- روز ۸۳ / روز خوش عُمَر ۱۲۳
- روز ۸۴ / حضرت عُمَر و پیامبران ۱۲۴
- روز ۸۵ / به حضرت عُمَر، «فاروق» می‌گویند ۱۲۵
- روز ۸۶ / هجرت مسلمانان ۱۲۷
- روز ۸۷ / پادشاه خوش‌قلب ۱۲۸
- روز ۸۸ / تصمیم عادلانه ۱۳۰
- روز ۸۹ / ماه دو پاره می‌شود ۱۳۱
- روز ۹۰ / شما هم ماه را دیدید ۱۳۴
- روز ۹۱ / گرسنگی، قحطی و تحریم ۱۳۵
- روز ۹۲ / کودکانی که از گرسنگی ناله می‌کنند ۱۳۷
- روز ۹۳ / موریانه‌ای که تحریم را باطل کرد ۱۳۸
- روز ۹۴ / خورشید با فوت خاموش نخواهد شد ۱۳۹
- روز ۹۵ / قدرت خدا، بالاتر از همه چیز است ۱۴۰
- روز ۹۶ / پیامبران عمومی عزیزش را از دست می‌دهد ۱۴۲
- روز ۹۷ / وداع با حضرت خدیجه ۱۴۳
- روز ۹۸ / الله از پدرت محافظت خواهد کرد ۱۴۴
- روز ۹۹ / پیامبری که در طائف سنگ‌باران شد ۱۴۶
- روز ۱۰۰ / خوشحالی عداس برده ۱۴۷
- روز ۱۰۱ / آرزوی پیامبران ۱۴۸
- روز ۱۰۲ / معراج؛ راهیمی باشکوه شبانه ۱۴۹
- روز ۱۰۳ / پیامبران از معراج می‌گویند ۱۵۱
- روز ۱۰۴ / ابوبکر؛ دوست صادق ۱۵۱
- روز ۱۰۵ / نماز؛ تشکر از پروردگار ۱۵۴
- روز ۱۰۶ / پیامبر خستگی ناپذیر ۱۵۵
- روز ۱۰۷ / پیمان عقبه ۱۵۶
- روز ۱۰۸ / مصعب؛ آموزگار مردم مدینه ۱۵۷
- روز ۱۰۹ / مژده‌ای از مدینه ۱۶۰
- روز ۱۱۰ / تکاپوی مشرکان در مکه ۱۶۱
- روز ۱۱۱ / هجرت به مدینه ۱۶۲
- روز ۱۱۲ / فریاد حضرت عمر ۱۶۴
- روز ۱۱۳ / نقشه خیانت ۱۶۵
- روز ۱۱۴ / اجازه هجرت پیامبران صادر می‌شود ۱۶۶
- روز ۱۱۵ / پیامبران نامرئی می‌شود ۱۶۸
- روز ۱۱۶ / در انتظار طلوع خورشید ۱۶۹
- روز ۱۱۷ / پیامبر و دوست عزیزش در راه مدینه ۱۷۱
- روز ۱۱۸ / اشک‌های حضرت ابوبکر ۱۷۲
- روز ۱۱۹ / مشرکان به دنبال ردّ پا ۱۷۳
- روز ۱۲۰ / تار عنکبوت و لانه کبوتر ۱۷۵
- روز ۱۲۱ / وداع با مکه ۱۷۶
- روز ۱۲۲ / حیرت چوپان ۱۷۸
- روز ۱۲۳ / بزه‌های پُر شیر ۱۷۹
- روز ۱۲۴ / خواب شراقه ۱۸۰
- روز ۱۲۵ / دوستی در راه مدینه ۱۸۳
- روز ۱۲۶ / پرچمی بر نیزه ۱۸۳
- روز ۱۲۷ / نخستین ایستگاه مسافران نورانی ۱۸۴
- روز ۱۲۸ / سلمان در جستجوی پیامبر ۱۸۵
- روز ۱۲۹ / لحظه‌ای که سلمان منتظرش بود ۱۸۶
- روز ۱۳۰ / حضرت علی خودش را به پیامبر می‌رساند ۱۸۸
- روز ۱۳۱ / داستان صهیب ۱۸۸
- روز ۱۳۲ / آقایان کیست ۱۹۰
- روز ۱۳۳ / نخستین مسجد در روستای قبا ۱۹۱
- روز ۱۳۴ / شور و شوق برای ورود بهترین مهمان ۱۹۳
- روز ۱۳۵ / پیامبران کجا سکونت خواهد کرد ۱۹۴

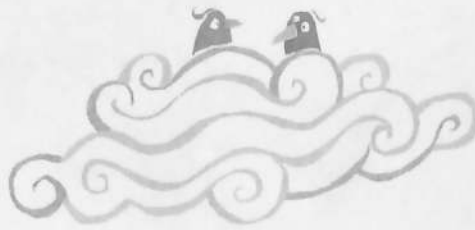
روز ۱۷۹ / پیامبری که برای عهد و پیمان اهمیتی ویژه قائل بود ۲۵۳
 روز ۱۸۰ / سلامی از پدر..... ۲۵۴
 روز ۱۸۱ / فرشتگان شرکت کننده در جنگ..... ۲۵۵
 روز ۱۸۲ / مسلمانان منظم..... ۲۵۸
 روز ۱۸۳ / حیرت اَسرا..... ۲۵۹
 روز ۱۸۴ / عموی اسپر پیامبرمان..... ۲۶۰
 روز ۱۸۵ / شبی در کنار پیامبر..... ۲۶۱
 روز ۱۸۶ / کودکانی که به پیامبرمان گوش می دادند..... ۲۶۲
 روز ۱۸۷ / زید، کاتب پیامبر..... ۲۶۵
 روز ۱۸۸ / پیامبر اهل مدارا..... ۲۶۶
 روز ۱۸۹ / عناد پیمان شکنان..... ۲۶۷
 روز ۱۹۰ / جمعه، زیباترین روزها..... ۲۶۹
 روز ۱۹۱ / هیجان در مدینه..... ۲۷۰
 روز ۱۹۲ / قطره‌ای از گنجینه‌های رحمت خداوندی... ۲۷۲
 روز ۱۹۳ / عید در مدینه..... ۲۷۳
 روز ۱۹۴ / خوشحالی دختر کوچولو..... ۲۷۴
 روز ۱۹۵ / زکات؛ یاری رساندن به فقرا..... ۲۷۷
 روز ۱۹۶ / ثعلبه؛ فقیری که ثروتمند می‌شود..... ۲۷۸
 روز ۱۹۷ / شادمانی جاودانه دو دوست..... ۲۷۹
 روز ۱۹۸ / حضرت فاطمه و حضرت علی؛ دو نیمه یک سب..... ۲۸۰
 روز ۱۹۹ / نوه‌های نور..... ۲۸۱
 روز ۲۰۰ / حسن و حسین؛ دو کودک خوشحال..... ۲۸۲
 روز ۲۰۱ / پیامبر و محبت به فرزندان..... ۲۸۳
 روز ۲۰۲ / هر کس زودتر آب خواست، باید ابتدا بنوشد ۲۸۴
 روز ۲۰۳ / حسن و حسین گم می‌شوند..... ۲۸۵
 روز ۲۰۴ / پندهای طلایی..... ۲۸۶
 روز ۲۰۵ / آسامه؛ کودکی که پیامبرمان او را بسیار دوست داشت ۲۸۷
 روز ۲۰۶ / جوانان مؤدب..... ۲۸۸
 روز ۲۰۷ / لحظه‌ای پرهیجان برای تصمیمی سرنوشت ساز ۲۸۹
 روز ۲۰۸ / سربازان کوچک..... ۲۹۰
 روز ۲۰۹ / انتظار هیجان‌انگیز..... ۲۹۱
 روز ۲۱۰ / انسان‌های خوشدل..... ۲۹۲
 روز ۲۱۱ / پیروزی از دست رفته..... ۲۹۳
 روز ۲۱۲ / حمزه؛ جوانمردترین جوانمردان..... ۲۹۵
 روز ۲۱۳ / پیامبر، سرچشمه امید..... ۲۹۶
 روز ۲۱۴ / مژده‌ای که بَجَیر دریافت کرد..... ۲۹۷
 روز ۲۱۵ / روغن تمام نشدنی..... ۲۹۸
 روز ۲۱۶ / خرامه‌هایی که با دعا برکت یافتند..... ۳۰۰
 روز ۲۱۷ / زینب؛ زیبایی زیباییان..... ۳۰۱
 روز ۲۱۸ / کودکی که اذان را مسخره می‌کرد..... ۳۰۱
 روز ۲۱۹ / دندان‌های نابغه شاعر..... ۳۰۲
 روز ۲۲۰ / رفتار احترام آمیز «داجین کبوتر»..... ۳۰۳
 روز ۲۲۱ / خوشحالی کودک بیمار..... ۳۰۵

روز ۱۳۶ / سهل و سَهیل..... ۱۹۵
 روز ۱۳۷ / خوشحالی ابو ایوب انصاری..... ۱۹۷
 روز ۱۳۸ / معجزه‌های در خانه ابو ایوب انصاری..... ۱۹۸
 روز ۱۳۹ / هیجان ابن سلام..... ۱۹۹
 روز ۱۴۰ / انسان‌های دو رو..... ۲۰۰
 روز ۱۴۱ / پیامبری در همه حال زیبا..... ۲۰۱
 روز ۱۴۲ / سلمان به آزادی می‌رسد..... ۲۰۲
 روز ۱۴۳ / یک برادری کاملاً متفاوت..... ۲۰۴
 روز ۱۴۴ / مدینه شهر نور و روشنایی..... ۲۰۵
 روز ۱۴۵ / برادران بخشنده، جوانمرد و کاری..... ۲۰۷
 روز ۱۴۶ / رسم برادری این چنین است..... ۲۰۸
 روز ۱۴۷ / نامه‌ای از مکه..... ۲۰۹
 روز ۱۴۸ / خشنودی سهل و سَهیل..... ۲۱۰
 روز ۱۴۹ / ستون خرما می‌گرید..... ۲۱۱
 روز ۱۵۰ / بلال و نخستین اذان..... ۲۱۲
 روز ۱۵۱ / خانواده پیامبرمان به مدینه می‌آید..... ۲۱۴
 روز ۱۵۲ / حضرت عایشه همسر پیامبر می‌شود..... ۲۱۵
 روز ۱۵۳ / اصحاب صُفَه..... ۲۱۶
 روز ۱۵۴ / او را «ابوهریره» نامید..... ۲۱۷
 روز ۱۵۵ / فداکاری صحابی فقیر..... ۲۱۸
 روز ۱۵۶ / برده‌ای که آزادی‌اش را در آغوش گرفت..... ۲۲۱
 روز ۱۵۷ / برده‌های خوشحال..... ۲۲۲
 روز ۱۵۸ / زید، محبوب‌ترین اسبش را هدیه می‌دهد..... ۲۲۳
 روز ۱۵۹ / شادترین روز معاذ..... ۲۲۴
 روز ۱۶۰ / خوشحالی مرد فقیر..... ۲۲۵
 روز ۱۶۱ / راهب و سَلْمَه..... ۲۲۸
 روز ۱۶۲ / آنس در محضر پیامبر..... ۲۲۹
 روز ۱۶۳ / آنس در آغوش پیامبر..... ۲۳۰
 روز ۱۶۴ / گشت و گذار آنس با پیامبرمان..... ۲۳۱
 روز ۱۶۵ / اخلاق پیامبر، الگوی اخلاق آنس..... ۲۳۴
 روز ۱۶۶ / وعده دیدار در بهشت..... ۲۳۵
 روز ۱۶۷ / نَغیر گنجشک عُمیر..... ۲۳۶
 روز ۱۶۸ / آنس در دعای پیامبرمان..... ۲۳۸
 روز ۱۶۹ / بهشت برای صابران..... ۲۳۹
 روز ۱۷۰ / در این چهره دروغ نمی‌تواند وجود داشته باشد..... ۲۴۱
 روز ۱۷۱ / نخستین دعوت اسلام..... ۲۴۲
 روز ۱۷۲ / اجازه‌ای که منتظرش بودند..... ۲۴۴
 روز ۱۷۳ / بدر پرافتخار..... ۲۴۶
 روز ۱۷۴ / داستان سربازان کوچک..... ۲۴۷
 روز ۱۷۵ / پیامبر جوانمرد و شجاع..... ۲۴۸
 روز ۱۷۶ / بدر او را در آغوش می‌کشد..... ۲۴۹
 روز ۱۷۷ / حضرت محمد؛ فرمانده بی‌همتا..... ۲۵۰
 روز ۱۷۸ / مشتکی شن که سپاهی را پریشان کرد..... ۲۵۲

- روز ۲۲۲ / شکایت شتر نزد پیامبر..... ۳۰۶
- روز ۲۲۳ / خبری که فرشته آورد..... ۳۰۷
- روز ۲۲۴ / آخرین نشانه‌ها..... ۳۱۰
- روز ۲۲۵ / شادمانی پرنده مادر..... ۳۱۲
- روز ۲۲۶ / سیلی که در کوچه و خیابان جاری شد..... ۳۱۲
- روز ۲۲۷ / جوانی که لباس‌های زیبا را دوست داشت..... ۳۱۴
- روز ۲۲۸ / دعای بهشت برای مادرِ دوم..... ۳۱۵
- روز ۲۲۹ / پیامبری که سربار کسی نمی‌شد..... ۳۱۶
- روز ۲۳۰ / غذای بدون بسم الله..... ۳۱۶
- روز ۲۳۱ / نیکی به بستگان..... ۳۱۷
- روز ۲۳۲ / او حتی دروغ شوخی را هم دوست نداشت..... ۳۱۸
- روز ۲۳۳ / لباس هدیه..... ۳۱۹
- روز ۲۳۴ / پهلوان کسی است که بتواند بر خشمش غلبه کند..... ۳۲۰
- روز ۲۳۵ / آهویی که به پیامبرمان قول داد..... ۳۲۱
- روز ۲۳۶ / خدا را شکر که هستی..... ۳۲۲
- روز ۲۳۷ / بگو که دوستش داری..... ۳۲۳
- روز ۲۳۸ / پیامبری که با کودکان بازی می‌کرد..... ۳۲۴
- روز ۲۳۹ / خوشحالی کودک لال..... ۳۲۴
- روز ۲۴۰ / جامه‌ای با دکمه‌های طلا..... ۳۲۵
- روز ۲۴۱ / حیرت مرد یهودی..... ۳۲۶
- روز ۲۴۲ / سزای یک شلاق..... ۳۲۷
- روز ۲۴۳ / شاعرِ عاقل..... ۳۲۸
- روز ۲۴۴ / پیامبر راستگویان..... ۳۲۹
- روز ۲۴۵ / خوشحالی دختر کوچولو..... ۳۳۱
- روز ۲۴۶ / خانمی در راه مانده..... ۳۳۳
- روز ۲۴۷ / زیباترین باغ مدینه..... ۳۳۴
- روز ۲۴۸ / بهترین پدر دنیا..... ۳۳۷
- روز ۲۴۹ / کسی نمی‌تواند وارد این شهر شود..... ۳۳۸
- روز ۲۵۰ / خندق‌های اطراف شهر..... ۳۴۰
- روز ۲۵۱ / دستان پربرکت پیامبر..... ۳۴۱
- روز ۲۵۲ / پیامبری که نگهبانی می‌دهد..... ۳۴۳
- روز ۲۵۳ / علی و ذوالفقار..... ۳۴۴
- روز ۲۵۴ / سپاهیان باد..... ۳۴۵
- روز ۲۵۵ / دوست داشتنی‌ترین چهره، چهره توست..... ۳۴۶
- روز ۲۵۶ / کودکی که با دعای پیامبرمان رشد یافت..... ۳۴۷
- روز ۲۵۷ / گاوهایی که به بند محبت بسته شدند..... ۳۴۸
- روز ۲۵۸ / حسرت بی‌پایان فراق کعبه..... ۳۴۹
- روز ۲۵۹ / قصه به مکه نمی‌رود..... ۳۵۱
- روز ۲۶۰ / جوشیدن آب از چاه خشک..... ۳۵۲
- روز ۲۶۱ / تعجب نماینده مشرکان..... ۳۵۲
- روز ۲۶۲ / سوگندی زیر درخت..... ۳۵۳
- روز ۲۶۳ / پیمان صلح..... ۳۵۴
- روز ۲۶۴ / خوشحالی پادشاه حبشه..... ۳۵۶
- روز ۲۶۵ / تولدی دوباره برای دختر فرمانده دشمن..... ۳۵۷
- روز ۲۶۶ / سخنان پادشاه هراکلیوس..... ۳۵۸
- روز ۲۶۷ / هراکلیوس و داکتر..... ۳۶۰
- روز ۲۶۸ / مقوقس، پادشاه مصر..... ۳۶۱
- روز ۲۶۹ / شیر راهنما..... ۳۶۲
- روز ۲۷۰ / اشیای غیرقابل تقسیم پیامبرمان..... ۳۶۳
- روز ۲۷۱ / انگشتی که چشم‌ها را خیره می‌کرد..... ۳۶۴
- روز ۲۷۲ / زیباترین هدیه..... ۳۶۵
- روز ۲۷۳ / با حیوانات به ملائمت رفتار کنید..... ۳۶۶
- روز ۲۷۴ / خیبر؛ شهری با قلعه‌های هفت‌گانه..... ۳۶۷
- روز ۲۷۵ / چوپانی که بهشت در انتظار او بود..... ۳۶۹
- روز ۲۷۶ / فتح خیبر..... ۳۷۱
- روز ۲۷۷ / دام زن یهودی..... ۳۷۲
- روز ۲۷۸ / قحطی در مکه..... ۳۷۴
- روز ۲۷۹ / سالی پر از موفقیت..... ۳۷۵
- روز ۲۸۰ / ادب و نزاکت پیامبر..... ۳۷۶
- روز ۲۸۱ / خوشحالی آمامه..... ۳۷۷
- روز ۲۸۲ / موسم بهار بود..... ۳۷۹
- روز ۲۸۳ / آغوش مهربان پیامبرمان..... ۳۸۰
- روز ۲۸۴ / فرماندهان ترس اسلام..... ۳۸۱
- روز ۲۸۵ / فرار صد هزار سپاهی..... ۳۸۳
- روز ۲۸۶ / خوشحالی یتیمان..... ۳۸۴
- روز ۲۸۷ / آمادگی بزرگ..... ۳۸۵
- روز ۲۸۸ / مواظبت از سگ مادر و توله‌هایش..... ۳۸۷
- روز ۲۸۹ / سپاه اسلام..... ۳۸۷
- روز ۲۹۰ / حیرت ابوسفیان..... ۳۸۹
- روز ۲۹۱ / امروز، شادترین روز..... ۳۹۰
- روز ۲۹۲ / وفای پیامبرمان..... ۳۹۱
- روز ۲۹۳ / محبوبتر از او وجود ندارد..... ۳۹۲
- روز ۲۹۴ / ذهن خوانی..... ۳۹۳
- روز ۲۹۵ / درخشش مروارید سیاه..... ۳۹۴
- روز ۲۹۶ / بلال؛ بلبل اذان..... ۳۹۵
- روز ۲۹۷ / چه کسی کلیددار کعبه خواهد شد؟..... ۳۹۶
- روز ۲۹۸ / پیامبر بی‌کینه..... ۳۹۷
- روز ۲۹۹ / فرار عکرمه..... ۳۹۸
- روز ۳۰۰ / آرامش و آسایش در مکه..... ۴۰۰
- روز ۳۰۱ / مشرکان دوان به سوی پیامبرمان..... ۴۰۱
- روز ۳۰۲ / محمد؛ بنده خدا..... ۴۰۳
- روز ۳۰۳ / خوشحالی حضرت ابوبکر..... ۴۰۳
- روز ۳۰۴ / حتی اگر دخترم فاطمه باشد..... ۴۰۴
- روز ۳۰۵ / روز حنین..... ۴۰۶
- روز ۳۰۶ / اعتراف عکرمه..... ۴۰۹
- روز ۳۰۷ / خوشحالی خواهر رضاعی..... ۴۱۰

روز ۳۵۱ / پیامبر گل بو..... ۴۵۷
 روز ۳۵۲ / معشوقی که با مهربانی به بهشت دعوت می کند ۴۵۸
 روز ۳۵۳ / آدمی که پیامبران را خندانند ۴۶۰
 روز ۳۵۴ / پیامبری که خشم را دوست نداشت ۴۶۱
 روز ۳۵۵ / سزاوارترین انسان برای سخن گفتن ۴۶۲
 روز ۳۵۶ / سلام بر تو ای زیباترین پیامبر ۴۶۳
 روز ۳۵۷ / پیامبر همواره پاکیزه ۴۶۴
 روز ۳۵۸ / روزگار شادمانی ۴۶۵
 روز ۳۵۹ / آخرین سفر ۴۶۶
 روز ۳۶۰ / بار شیشه ۴۶۷
 روز ۳۶۱ / حجة الوداع ۴۶۸
 روز ۳۶۲ / حق کسی بر گردن من نماند ۴۷۰
 روز ۳۶۳ / شادمانی حضرت فاطمه ۴۷۱
 روز ۳۶۴ / وداع با محبوب ۴۷۲
 روز ۳۶۵ / قرآن، و سیره پیامبر ؛ دو یادگار گران بها ۴۷۴
 سخن پایانی ۴۷۵
 فهرست موضوعی ۴۷۶
 منابع ۴۷۹

روز ۳۰۸ / خوشحالی اسرای جنگی ۴۱۱
 روز ۳۰۹ / شتران سراقه ۴۱۱
 روز ۳۱۰ / خورشید محبتی که کوه‌های یخ را آب می کند .. ۴۱۳
 روز ۳۱۱ / شتران وادی ۴۱۵
 روز ۳۱۲ / حیرت اهالی مکه ۴۱۶
 روز ۳۱۳ / خوشحالی اهل مدینه ۴۱۶
 روز ۳۱۴ / مردمان گروه گروه نزد پیامبران آمدند ۴۱۸
 روز ۳۱۵ / سقانه و برادرش مسلمان می شوند ۴۲۰
 روز ۳۱۶ / پیامبر زیبایی‌های جاودانه ۴۲۱
 روز ۳۱۷ / قوانینی که پیامبر آموزش می داد ۴۲۲
 روز ۳۱۸ / مسابقه در کارهای خیر ۴۲۴
 روز ۳۱۹ / سیاه ترسوی روم ۴۲۵
 روز ۳۲۰ / قصوه گم می شود ۴۲۷
 روز ۳۲۱ / خرماهایی که کفایت دنیا را می کرد ۴۲۸
 روز ۳۲۲ / ایمان عبدالله جوان؛ ثمره صبر و بردباری پیامبر ۴۲۹
 روز ۳۲۳ / مسجد النبی روشن می شود ۴۳۰
 روز ۳۲۴ / پرواز ابراهیم کوچولو به بهشت ۴۳۱
 روز ۳۲۵ / پیامبری که هدیه دادن و هدیه گرفتن را دوست داشت ۴۳۲
 روز ۳۲۶ / پیامبر همواره بخشنده ۴۳۴
 روز ۳۲۷ / شخصی که می خواست پیامبران را در آغوش بگیرد ۴۳۵
 روز ۳۲۸ / آدم ژولیده ۴۳۶
 روز ۳۲۹ / خوراک و پوشاک پیامبر دُر دانه ۴۳۷
 روز ۳۳۰ / نعمان کوچولو و درسی که از پیامبر گرفت ۴۳۸
 روز ۳۳۱ / پیامبر و احترامش به نعمت‌ها ۴۳۹
 روز ۳۳۲ / پیامبر عزیزمان چگونه آب می نوشید ۴۴۰
 روز ۳۳۳ / او دوست همه بود ۴۴۱
 روز ۳۳۴ / انسانی با پیشانی روشن ۴۴۲
 روز ۳۳۵ / آنان که پیامبران را ندیدند و ایمان آوردند ۴۴۳
 روز ۳۳۶ / پیامبر نکته‌سنج ۴۴۴
 روز ۳۳۷ / کودکی که به درختان سنگ می زد ۴۴۵
 روز ۳۳۸ / پیران به بهشت نمی روند ۴۴۶
 روز ۳۳۹ / مسابقه دو پیامبران با همسرش ۴۴۷
 روز ۳۴۰ / دعا؛ بازدارنده از بدی‌ها ۴۴۷
 روز ۳۴۱ / دغل کار از ما نیست ۴۴۸
 روز ۳۴۲ / ویژگی‌هایی که انسان را به بهشت می برد ۴۴۹
 روز ۳۴۳ / من نمی خواهم امتیازی برایم قائل شوند ۴۵۱
 روز ۳۴۴ / نیکی به پدر و مادر بر هر چیزی اولویت دارد ۴۵۱
 روز ۳۴۵ / عشق راستین ۴۵۲
 روز ۳۴۶ / بچه شتر ماده ۴۵۳
 روز ۳۴۷ / خوشحالی ظاهر ۴۵۳
 روز ۳۴۸ / مهربانی با خردسالان و احترام به سالمندان؛ شرط مسلمانی ۴۵۴
 روز ۳۴۹ / عمرو؛ امام کوچک ۴۵۵
 روز ۳۵۰ / نخ نما شدن لباس ۴۵۶



والدین و آموزگارانِ گرامی!

دوست داریم پیامبرِ دُرْدانه و عزیزمان ﷺ در ۳۶۵ روز سال همواره مهمانِ خانه ما باشد. پدر، مادر و فرزند کنار هم بنشینیم و ساعاتِ زندگی مان برکت یابد و نورانی شود.

کتاب پیش رو با هدفِ مطالعه در طول یک سال تدوین شده است. به همین مناسبت، کتاب در برگیرندهٔ ۳۶۵ روز از زندگی پیامبرمان ﷺ، در قالب داستان و با حفظ ترتیبِ تاریخی نوشته شده است.

برای آشنایی بهتر با زندگی پیامبر عزیزمان ﷺ پیشنهاد می‌کنیم به همراه فرزندانمان از روز نخست تا روز سیصد و شصت و پنجم را مطالعه کنید.

همچنین پیشنهاد می‌کنیم هر روز تنها یک داستان از کتاب را بخوانید تا کودک هم دربارهٔ داستان بعدی کنجکاو شود و هم فرصت اندیشیدن به داستان قبلی را داشته باشد.

ممکن است در کتاب، عبارات، مطالب و الفاظی باشد که کودک در فهم و تلفظ آن‌ها دچار مشکل شود؛ پس بهتر است بعد از خواندن متن، دربارهٔ آن با هم صحبت کنید و از روش پرسش و پاسخ بهره بگیرید؛ تا ذهن کودک کاملاً روشن شود.

در سراسر کتاب سعی شده است از الفاظ، القاب، جملات و کلمات احترام آمیز استفاده شود؛ ولی چون تکرار الفاظی همچون (حضرت)، (ﷺ)، (ﷺ)، (ﷺ)، (ﷺ) و ... باعث از هم گسیختن رشته داستان می‌شد، لذا در برخی موارد از بیان آن خودداری کردیم. با این هدف که ارتباط بیشتری میان کودکان و شخصیت‌های داستان‌ها برقرار شود.

با بحث و گفت‌گو دربارهٔ موضوعاتی نظیر جوانمردی، وفاداری، مهمان‌نوازی، درستی و صداقت، صلح‌دوستی، گذشت و مهربانی، که در زندگی پیامبر ﷺ و یارانش تجلی یافته است؛ به فرزندان کمک می‌کنید تا از لحاظ اخلاقی رشد یابد و بکوشد خود را به چنین الگوهای والای اخلاقی برساند.

با آرزوی تربیت نسلی بر پایهٔ اخلاقِ پیامبرِ عزیزمان ﷺ

کتابفروش طیبین

www.Tayyebin.Net

۰۹۳۸۴۶۴۶۱۹



او خواهد آمد



گل‌های رنگارنگ، حشرات کوچک و گیاهان گوناگون زمین را آراسته بودند. کودکان در دشت و صحرا می‌دویدند، پرنده‌ها پرواز می‌کردند و رودها می‌خروشیدند؛ اما دنیا با همه زیبایی‌اش، غمگین بود. روی زمین اتفاقات ناگوار و ناخوشایندی رخ می‌داد.

مردم، آفریدگار این زیبایی‌ها، **اللّٰه** را از یاد برده بودند؛ و به جای خدا، چیزهای دیگری را

می‌پرستیدند: چیزهایی مثل آتش، خورشید و گاو. آنان از اسباب‌بازی‌های سنگی و چوبی - که به آن‌ها "بت" می‌گفتند- به جای خدا یاری می‌خواستند. در حالی که آفرینندهٔ سنگ، آتش، چوب، گاو و خورشید، تنها **اللّٰه** بود، و تنها او سزاوار پرستش و عبادت.

ثروتمندان، فقرا را اذیت می‌کردند. آن‌ها دختر بچه‌ها را نمی‌خواستند. بینوایان را از خود می‌رانند، پیران را مسخره می‌کردند، و بیماران، بی‌پرستار بودند. خلاصه، کسی به آنان احترام نمی‌گذاشت، حق و حقوقی در کار نبود؛ و برای این دنیا، زیبای همچون بهشت، پذیرایی از چنین آدمیان بی‌عشق و نادانی سخت و دشوار بود.

خداوند مهربان تا آن زمان برای راهنمایی انسان‌ها پیامبران بسیاری را فرستاده بود. پیامبران، مردم را به بندگی **اللّٰه** فراخوانده و به مردم هشدار می‌دادند که از راه راست، نیکویی و درستی فاصله نگیرند؛ اما مردم هر بار همواره از مسیر شیطان حرکت کرده و حرام و حلال پیامبران و امر و نهی ایشان را از یاد برده بودند.

بیش از پانصد سال از رسالت حضرت عیسی می‌گذشت. دنیا، پیامبری را انتظار می‌کشید که به بیدادی‌ها و ستمگری‌ها و بدی‌ها «ایست!» بگوید. آری، او حتماً خواهد آمد و دادگری و آشتی و نكویی را با خود خواهد آورد.

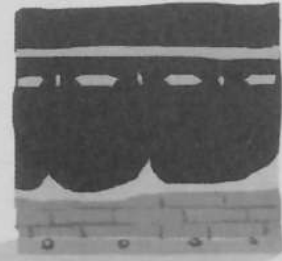
اما این پیامبر مهربان کی خواهد آمد؟...



کعبه، مروارید جهان

زمان به دنیا آمدن پیامبر عزیزمان ﷺ نزدیک بود. رئیس مکه، عبدالمطلب، از نوادگان حضرت ابراهیم ﷺ بود. عبدالمطلب، که در آینده به پدر بزرگی پیامبرمان ﷺ تشرّف می‌یافت، کعبه را بسیار دوست می‌داشت و برای نگاهداری از آن بسیار تلاش می‌کرد و به خوبی از زائران کعبه پذیرایی می‌نمود.

کعبه، برای بسیاری از مردمان مقدس بود؛ زیرا نخستین عبادتگاه دنیا محسوب می‌شد. این بنای مقدس را نخستین پیامبر، حضرت آدم ﷺ، به دستور خدا بنا نهاد. از آن زمان صدها سال می‌گذشت، در اثر گذشت زمان، دیوارهای کعبه فرورخته بود. این بار، الله از ابراهیم و فرزندش اسماعیل خواست کعبه را از نو بسازند. به آن دو امر کرد جایگاهی برای اجتماع و عبادت مردم ساخته و آنان را به کعبه دعوت کنند. از همان روزگار، مردم احترام بسیاری به کعبه می‌گذاشتند. گرچه با گذشت زمان، دین ابراهیم به فراموشی سپرده شده بود؛ اما اهمیت کعبه همچنان پابرجا مانده، و مردمان بسیاری از راه‌های دور و نزدیک به زیارت کعبه می‌آمدند.



عشق و علاقه مردم به کعبه، برخی را آزار می‌داد. ابرهه، والی یمن، در رأس این جماعت بود. او می‌خواست مردم را از زیارت کعبه بازدارد. برای همین، کلیسایی باشکوه بنا کرد و همه جای آن را با طلا آراست. سپس، مردم را به کلیسایش دعوت کرد. او می‌خواست مردم از این پس به جای کعبه، به کلیسای او بیایند.

زمانی طولانی گذشت؛ اما کسی به زیارت کلیسای پر زرق و برق ابرهه نیامد. از این رو، ابرهه عصبانی شد و تصمیم به نابودی کعبه گرفت. بی‌درنگ، مقدمات را فراهم آورد.